

از کارکردهای فرهنگی اجتماعی تا درگیری و جدل
در قهوه خانه‌ها و کافی شاپ‌ها

پیامدهای دورهمی‌های قهوه‌خانه‌ای

حمیدرضا اسدی نیا



قتل در قهوه‌خانه. این خبری کوتاه اما تأمل برانگیز است. جنایتی که از قهوه‌خانه نمای نامیمونی در ذهن می‌سازد. قهوه‌خانه البته نامی آشنا و در عین حال محیطی با مسما در فرهنگ قدیم مردم ایران بوده است. آن زمان بسیاری مردم، قهوه‌خانه را محل مناسبی برای دمی استراحت با نوشیدن چای و قهوه و گپ‌های دوستانه می‌دانستند. اگر چه همان زمان هم گاهی در قهوه‌خانه‌ها به‌خاطر تفاوت‌های فرهنگی و ورود و خروج افرادی که عموماً «جاهل» نامیده می‌شدند اتفاقاتی می‌افتاد که چندان خوشایند نبود اما اصولاً قهوه‌خانه‌های قدیم محیطی خاطرانه‌انگیز برای دیدار دوستان، مشاعره، شاهنامه خوانی، گپ و گفتگوهای اجتماعی، در کنار مصرف چای و قهوه بود.

در بررسی سابقه و تاریخچه قهوه‌خانه‌ها درمی‌یابیم نخستین قهوه‌خانه‌ها در ایران

در دوره صفویان پدید آمد و بعد در زمان شاه عباس اول در شهر اصفهان توسعه یافت. قهوه‌خانه که تا چند دهه پیش کانون نشر و ترویج فرهنگ سنتی و دستاوردهای ادبی و هنری گذشتگان ما بود و توانسته بود تا حدی یادمان‌های گذشته را در جامعه ایران و میان عامه مردم زنده و پایدار نگه دارد کم‌کم کارکرد خود را از دست داد و صرفاً به محلی برای نوشیدن چای و خوردن صبحانه و گاهی بحث و مشاجره برخی جوانان درآمدند و به‌تدریج با جایگزین شدن ساندویچ‌فروشی‌ها،

فست فودی‌ها و کافی‌شاپ‌ها و...، قهوه‌خانه‌ها متروکه شدند و دیگر هیچ اثری از آن قهوه‌خانه‌های سنتی با کارکردهای فرهنگی در زندگی اجتماعی ایرانیان مشاهده نمی‌شود مگر در برخی روستاها که هنوز بافت سنتی آن‌ها دست نخورده باقی مانده است.

اگر چه در سال‌های اخیر برخی از افراد با ذوق در کلان شهرها و بعضی شهرهای کوچکتر اقدام به بازسازی قهوه‌خانه‌هایی با حفظ بافت سنتی آن زمان کرده‌اند و در بازسازی و ترکیب‌بندی فضاها و نماها کوشش شده تا عمدتاً از آجر و کاشی و سنگ و چوب و گچ و کاهگل استفاده کنند تا بر اثر آمیختگی این نوع مصالح با هم در فضاها بافتی از معماری سنتی قهوه‌خانه‌های قدیم در چشم بینندگان تجلی یابد اما با این وجود میان این قهوه‌خانه‌ها با قهوه‌خانه‌های سنتی قدیم تفاوت بسیاری به‌خصوص در نوع افراد و نحوه استفاده و کارکرد آن دارند. قطعاً کسی مخالف وجود قهوه‌خانه نیست که وجود آن برای دمی آرامش و آسایش و دیدار دوستان قدیمی و گفتگوهای خودمانی مفید است اما قهوه‌خانه‌داران و صاحبان اماکن عمومی برای سلامت عمومی جامعه و پیشگیری از حوادثی چون حادثه دوشنبه در یکی از قهوه‌خانه‌ها مسئولیت انسانی، اخلاقی و قانونی دارند تا حوادثی چون بروز ناهنجاری، درگیری و قتل و حوادثی از این نوع سایه سنگین خود را بر کارکرد قهوه‌خانه‌ها یا همان کافی‌شاپ‌هایی که ادای قهوه‌خانه‌ها را در می‌آورند نینانند.

ارتکاب هر ناهنجاری و تحقق هر امر ناشدنی، قابل انجام، قابل تحقق و شدنی شده است. قطعاً در سطح و عمق جامعه‌ی ما ایراداتی جدی وجود دارد که این حجم از تقاضا و مصرف با وجود همه‌ی مخاطرات مرتبط با آن و فاجعه‌های ناشی از آن، وجود دارد، بی‌شک و به استناد رخداد‌های جنایی، علت اصلی بسیاری از منازعات در دامنه‌ی کم شدت تا پر شدت، از نقص عضو تا قتل و وجود قربانی‌های پرتعداد در سطح جامعه از همسر تا غریبه، از رفیق تا فرد ناشناس که اولین دیدارش می‌شود آخرین دیدار، همین نبود عقل است در زمان غلبه مستی ناشی از مصرف نوشیدنی‌های الکلی. و باور کنیم که در چرخه‌ی مقابله اقماعی و کاهش میزان تقاضا، ناموفق بوده‌ایم، در چرخه‌ی مقابله حذفی و کاهش میزان عرضه هم چندان موفقیتی نداشته‌ایم و آنکه تاکنون بیشتر موفق بوده، سوداگر این عرصه خانمان برانداز است که در پیروی از روند سوداگری نهفته در عمق جان جماعت اباچه‌گر، ول‌انگار و باری به هر جهت در امرار معاش و سودجویی، همچنان فعال است و همچنان قربانی می‌گیرد، چه مسموم ناشی از مصرف، چه مقتول ناشی از نبود عقل در مستی، چه معدوم ناشی از عدالت به اجرا در آمده در چرخه‌ی پی‌جویی قتل... و ای کاش حالا که تمایل پایان‌ناپذیر و میل به‌مصرف را مهار و پایانی نیست، قبل از مصرف می‌اندیشیدیم به لحظه‌ها و دقیقه‌های نبود عقل که در آن مدت، انجام هر ناشدنی، شدنی می‌شود.

* استاد دانشگاه و
رئیس پلیس سابق آگاهی استان

قانون کنترل و مبارزه ملی با دخانیات

محسن نیک‌ورز*

یکی از مهم‌ترین اهداف از تصویب قانون، ایجاد نظم اجتماعی است و طبیعتاً قوانین ناشی از هنجارها و ارزش‌های یک جامعه است. پس اگر قرار است قانونی تصویب شود که اجرا نشود و یا با تبعیض اجرا شود همان بهتر که اصلاً تصویب نشود چرا که علاوه بر اینکه قبح بی‌احترامی به قانون شکسته می‌شود زمینه تجری دیگران را نسبت به هر قانونی که مخالف میل گروهی خاص است، فراهم می‌آورد. قانون کنترل و مبارزه ملی با دخانیات هم از زمره این قوانین است که بسیاری از مواد آن نه تنها به منصف ظهور نرسید بلکه از سوی تعدادی از مسئولین مربوطه هم علناً مورد هجمه قرار گرفت. به‌هر حال فرض بر این است که قانون‌گذار حکیم است و بر اساس مصالح و معیارهایی وضع قانون می‌کند. به عقیده من این قانون یکی از قوانین بسیار خوب است که متأسفانه بهای چندانی به آن داده نشد. ماجرای قتلی که چند شب پیش اتفاق افتاد بارها تکرار شده و متأسفانه به دلایل متعدد پایانی ندارد.

قهوه‌خانه مکانی بدون سرمایه خاص و با حاشیه و سود بالا و برخی با عوض کردن واژه قدیمی قهوه‌خانه و تبدیل آن به کافی‌شاپ از دیدگاه عقلا نه تفریحی که نتیجه آن نزاع و قتل است تفریح نیست. متأسفانه ساختار قهوه‌خانه‌ها غالباً به نحوی است که قشر به‌خصوصی مشتری داریم قهوه‌خانه‌ها هستند. به نوعی که نه تنها در فیلم‌ها و سریال‌ها بلکه در عمل ردیای بسیاری از خلافکاران در قهوه‌خانه‌ها به چشم می‌خورد.

وقوع ۳ فقره نزاع منجر به قتل در حدود یک سال گذشته در شهرستانی چون سیرجان نشان دهنده ساختار قهوه‌خانه است. حتماً در صورتی که نظارت بر قهوه‌خانه‌ها بیشتر و حتی قانونمندتر شوند ممکن است در برخی موارد از آسیب‌های آن کاسته شود لیکن به لحاظ همان تیپ و ساختار، آسیب‌های اصلی به قوت خود باقی خواهند ماند. هر چند به اعتقاد برخی برخورد با چنین مراکزی ممکن است به فعالیت زیرزمینی آن‌ها منجر شود. بر فرض صحت این ادعا حداقل از توسعه علنی این مراکز که همچون قارچ در نقاط مختلف شهر سبز می‌شوند، جلوگیری و به شدت محدود می‌شوند.

* دادستان عمومی و
انقلاب سیرجان

لحظات به دور از عقلانیت

هوشنگ پوررضاقلی*

همچنان قربانی می‌گیرد از بطن و متن جامعه‌ی ما این متاع پرمصرف و بسترساز برای ناهنجاری‌های پرشمار، روزی در قالب مسمومیت منجر به مرگ، نابینایی، نقص عضو، محرومیت مابقی عمر از سلامت و ابتلا به نارسائی مادام‌العمر و تحمل زجر پایان‌ناپذیر همدیالی‌یز که همانند همه‌ی دردهای زجرآور، تا تجربه نشود، درک نشود و مرگ تدریجی سلول‌های غیرقابل جایگزین کبد و روزی در قالب اصلی‌ترین برطرف کننده و خنثی کننده قوه عقلانیت و نفی هرگونه تعقل، محاسبه و فهم در خفیف‌ترین شکل آن بی‌شمار است و با دامنه نامعلوم ضایعات این بلا مبتلا به جان بشر که در جای جای این مملکت، قربانی می‌گیرد، قربانی‌هایی از نوع راغب، شایق و داوطلب آن‌ها که در رغبتی فائق آمده بر همه‌ی موانع قانونی، نامطلوبی‌های اجتماعی و هزینه‌ی مالی مترتب بر آن، تقاضای منجر به تداوم عرضه‌ی آن در جامعه را برقرار و مستمر داشته و با وجود ریسک مرگبار مرتبط با آن (چه در مصرف پر خطر و چه در رفتارهای پرخطر پس از مصرف و دوران مستی و نبود عقلانیت) برای خرید، مصرف و بهره‌مندی از نتیجه مصرف آن، همه‌ی موانع را از پیش‌رو بر می‌دارند و نتیجه شده است قصه‌ی پر غصه‌ی مرگ‌های دو سر باخت در لحظات حاکمیت مستی و نبود عقل!

آن‌جا که جوان یا نوجوان با تهیه نوشیدنی الکلی در خلوت امن خود در منزل، حاشیه شهر، درون خودرو و هر جا و مکانی که میسر گردد، به‌مصرف آن می‌پردازد و بعد از بروز نشانه‌های مصرف، به عمق جامعه می‌رود، همانند یک بمب با ضامن از جای در می‌آید. دیدم که نگاهی گذار و فقط برای گره خوردن لحظه‌ای چشم در چشم در حاشیه یک پارک و حتی قبل از انجام مذاکره، به‌قتل یکی (مقتول) و اعدام دیگری (قاتل) منجر شده و هر دو جان را باخته‌اند!

دیدم که حتی در اوج مستی و دوری از عقلانیت، به مسجد مملو از مردم وارد شده و در مراسم جشن عمومی برای ولادت معصوم، مبادرت به تیراندازی پرتعداد و بی‌هدف نموده‌اند (کاری که پس از رفع آثار مصرف، خود انجام آن را باور نداشته‌اند!)

دیدم که همسر خود را که در یک مارا تن پنج ساله همراه با خواهش و تمنا و انبوهی واسطه، به‌دست آورده بود با ضربات دیوانه‌وار به‌قتل رسانده است!

دیدم که بعد از استقرار حالت مستی و برای تکمیل آن از طریق قلیان و چای و سیگار وارد قهوه‌خانه شده و در بی‌توجهی و بی‌اختیاری مطلق، مرتکب یا مسبب جنایتی شده که بعد از رفع مستی حتی آن را باور نداشته است! و... بسیار دیده شده که در زمان تعطیلی عقلانیت، انجام هر کاری از هر نوع و